

#### خبرها

## خودزنی تلویزیون در ضیافت حاشیه‌ها «بنیامین» را چه کسی سوژه کرد؟

#### محمد صابری

بالاخره همانطور که انتظار هم می‌رفت، هم‌زمان با نخستین روز از ماه مبارک رمضان، متن ویژه‌نامه‌های متنوع شبکه‌های مختلف، زیر سایه یک حاشیه نسبتاً تکراری قرار گرفت تا باز هم شاهد خودزنی سیما در یک تایم طلایی دیگر باشیم.

با خداحافظی احسان علیخانی در آئین اختتامیه پنجمین جشنواره تلویزیونی «جام جم» و قطعیت یافتن پایان یک دهه استمرار پخش برنامه رضمانی «ماه عسل» به‌عنوان مهمترین برند شناسنامه‌دار تلویزیون در فهرست تولیدات مناسبی در یک دهه گذشته، بسیاری کنجکاوانه به دنبال جانشین خوشبختی بودند که شانس بهره‌مندی و مخاطب بالقوه یکی از طلایی‌ترین بکس‌های پخش تلویزیون یعنی قایق منتهی به افطار در شب‌های ماه مبارک رمضان، را از آن خود می‌کرد. گزینه‌ها و گمانه‌های متعددی هم مطرح شد اما سرانجام این تایم طلایی پخش در کنداکتور شبکه که در نخستین شب ماه رمضان به بازپخش یک برنامه قدیمی با سوژه «تسهیل ازدواج جوانان» رسید!

برنامه تلویزیونی «ماه ماه» که بنابر اطلاع‌رسانی روابط عمومی رسانه ملی قرار بود با اجرای بنیامین بهادری جایگزین ماه عسل شود، تنها ساعتی مانده به پخش اولین قسمت، از کنداکتور حذف شد تا موج گمانه‌زنی‌ها و حاشیه‌سازهای در فضای رسانه‌های ملی بخورد، موجی که اتفاقاً این بار به فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی محدود نماند و رسانه‌ها و خبرگزاری‌های رسمی را هم در بر گرفت؛ برخی از انصاف خود بنیامین و تن نداشتن به حساسیت‌های حضور در یک برنامه زنده نوشتند و دیگری در مقابل خبر از مخالفت‌های پشت پرده مدیران ارشد شبکه و معاونت سیما نسبت به این حضور آن هم در دقیقه ۹۰ خبر دادند؛ گمانه‌زنی‌هایی که البته هیچ یک تا امروز به‌صورت رسمی تأیید نشده است. فارغ از اصل ماجرا و اینکه دلیل واقعی منتهی شدن ناگهانی حضور بنیامین بهادری در قاب رضمانی سیما برای اجرای برنامه تلویزیونی «ماه ماه» چه بوده‌است، توجه به روابط و جبهه اشتراک اساسی میان این حاشیه تازه با حواشی جنجالی صداوسیما در چندماه اخیر که اتفاقاً لطمه‌هایی را نیز به اعتبار رسانه ملی تحمیل کرده است، قطعاً خالی از لطف نیست.

گمانه‌زنی درباره احتمال پیوستن بنیامین بهادری خواننده پاپ به جرگه «ستاره‌های مجری‌شده» در قاب تلویزیون به حدود یک سال پیش‌تر و زمانی که نخستین خبرها درباره تولید برنامه تلویزیونی «تپ تاب» مطرح می‌شد، در فضای رسانه‌ای کلید خورد، بود. بهادری گزینه اصلی عوامل این برنامه برای اجرا بود اما سرانجام کرسی اجرای این برنامه به باربد بابایی رسید. نام بهادری اما یک گام به فهرست مجریان احتمالی برنامه‌ها نزدیک‌تر شده بود.

با وجود این سابقه‌ا اما حضور این خواننده جوان به‌عنوان مجری برنامه رضمانی اشک سوم سیما زمانی قطعی شد که روزنامه «جام‌جم» به‌عنوان آرگن رسمی رسانه ملی این خبر را در صفحه نخست خود با این تیتر منمکس کرد: «بنیامین در ماه عسل». نکته جالب درباره این تیتر استمرار پخش برنامه «ماه عسل» با تغییر مجری بود و این یعنی گمانه‌زنی رسانه‌ها درباره تکیه بنیامین بهادری بر صندلی احسان علیخانی تأیید شده بود.

روز بعد اما خبر دیگری از سوی «روابط عمومی رسانه ملی» با محوریت معرفی برنامه‌های دم افطار شبکه‌های مختلف سیما برای رسانه‌ها ارسال شد که بر‌بنمای آن اجرای بنیامین بهادری به‌صورت رسمی تأیید شد البته در برنامه‌ای با نام «ماه ماه». بعدتر هم به‌صورت غیررسمی از راهروهای صداوسیما خبر رسید که قرار است در شب اول احسان علیخانی مهمان ویژه بنیامین در این برنامه تازه باشد.

آنچه امروز شد فرآیند انتشار یک خبر ساده درباره جزئیات تولید یک برنامه است که اتفاقاً افکار عمومی نسبت به آن کنجکاو داشتند و بالطبع رسانه‌ها در تلاش برای پاسخ به این کنجکاو ی رقیابت بودند؛ در چنین فضایی اطلاع‌رسانی چند پاره و قطره‌چکانی از مجراه‌های رسمی سازمان صداوسیما اصلی‌ترین زمینه‌ساز برای حاشیه‌سازی در شب اول ماه رمضان شد. همان‌طور که اشاره شد این حاشیه وجه اشتراکی با مهمترین حاشیه‌های ماه‌های اخیر سیما از تخلف در جشنواره جام‌جم گرفته تا تعطیلی برنامه نود و جنجال بخت‌آزمایی و… داشت و آن ضعف عجیب سازوکار اطلاع‌رسانی رسمی صداوسیما است. در مرور تمام این حاشیه‌ها آنچه بیش از هر چیز به چشم می‌آید جای خالی موضع‌گیری قاطع متولیان روابط عمومی رسانه ملی است که عرصه را برای گمانه‌زنی‌ها و دامن‌زدن به حواشی تنگ کند.

جالب اینکه در چند سال اخیر سازوکار اطلاع رسانی رسمی رسانه ملی به چند شاخه تقسیم شده و در حال حاضر خبررسانی و شفاف‌سازی درباره تحولات مرتبط با هر یک از برنامه‌های تلویزیون چهار متولی دارد که حتی در مواردی اجازه اظهارنظر درباره برنامه را به تهیه‌کننده هم نمی‌دهند؛ «روابط عمومی برنامه»، «روابط عمومی شبکه»، «روابط عمومی معاونت سیما» و «روابط عمومی رسانه ملی»! موازی کاری و گاه تداخل وظایف و اقدامات این زیرمجموعه‌ها که طبیعتاً اصلی‌ترین شرح وظیفه‌شان مدیریت فضای رسانه‌ای پیرامون تولیدات و تحولات سازمان صداوسیما جهت پیشگیری از حاشیه‌سازی‌ها است، خود تبدیل به یکی از اصلی‌ترین عوامل حاشیه‌سازی تلویزیون در ماه‌های اخیر شده است.

در همین نمونه اخیر، همان‌طور که اشاره شد، خبر مربوط به برنامه «مامه‌ها» با اجرای بنیامین بهادری که پیش‌تر در نشست رسمی حجت‌الاسلام محسن عرفاتی دبیر شورای معارف برای معرفی برنامه‌های رضمانی تلویزیون هیچ اشاره‌ای به آن نشده بود، اولین بار در سوی «روابط عمومی رسانه ملی» برای رسانه‌ها مخابره شد و این در حالی بود که خبر ارسالی‌ای سوی «روابط عمومی معاونت سیما» برای معرفی برنامه‌های رمضان ۹۸ هم نام و نشانی از این برنامه نبود! این مدل اطلاع‌رسانی آن هم درباره ساده‌ترین مقوله یعنی «معرفی ویژه‌نامه‌های مناسبی» طبیعتاً فضا را به رسانه‌های رسمی و حتی گاه غیررسمی دیگر داد تا میدان‌دار خبررسانی درباره رونمایی از یک ستاره موسیقی در قامت مجری تلویزیون شوند. جالب‌تر اینکه بعد از حذف ناگهانی این برنامه از کنداکتور شبکه سه و هم‌زمان با اوج‌گیری گمانه‌زنی و انتشار تحلیل‌های رسانه‌ای درباره این اتفاق همه بازوهای اطلاع‌رسانی رسمی سازمان که بالاتر به آن اشاره شد سیاست سکوت در پیش گرفتند تا شاید مزاحم حاشیه‌سازی‌ها نشوند! با فرض صحت هر یک از فرضیاتی که درباره لغو پخش «ماه ماه» با اجرای بنیامین بهادری در نخستین شب ماه رمضان مطرح شده، بازهم بعید بود اطلاع‌رسانی شفاف، آسیب بیشتری نسبت به آنچه حاشیه‌سازی‌های چند ساعت اخیر برای تلویزیون رقم رده می‌توانست به همراه داشته باشد، چه پای انصاف بنیامین در میان بود، چه مشکل فنی و چه حتی تغییرنظر مدیران درباره پخش زنده و یا ضبط این برنامه، طبیعتاً اطلاع‌رسانی شفاف ضمن ترمیم اعتبار سیما‌بدیده تلویزیون در ماه‌های اخیر می‌توانست راه را بر هرگونه سوء‌فهمی و مهم‌تر از آن سوء‌استفاده بعدی ببندد، این بار هم اما مسئولان تلویزیون و در صدر آن‌ها متولیان اطلاع‌رسانی در مقام «مدیران روابط عمومی» ترجیح دادند سکوت در پیش بگیرند تا شاهد یک خودزنی دیگر از سوی رسانه ملی آن هم در یک تایم طلایی باشیم!

# { فرهنگ و هنر }

#### گفت و گو با مهدی غبرایی، مترجم:

## شگردهای نویسندگی مویان خیلی به تریسترام شندی نزدیک است

##### مریم‌منصوروی

مهدی غبرایی علاوه بر آثار مهمی که در ادبیات جهان به فارسی ترجمه کرده و از آن جمله می‌توان به اثر نویسندگی چون ویرجینیا وولف، همنگویی و موراکامی و ایشی گورو اشاره کرد و تجدید چاپ کتاب‌های آنها با ترجمه غبرایی در غرفه ناشرانی مثل افق موجود است، یک کتاب جدید هم از «مویان» نویسنده چینی، با همکاری سحر قدیمی، ترجمه کرده که در نمایشگاه کتاب امسال، در غرفه نشر ثالث رونمایی و عرضه شد. به بهانه حضور مهدی غبرایی در نمایشگاه کتاب تهران و حضور او در غرفه ایبنا، با او گفت‌و گویی داشتیم که در ادامه می‌خوانید:

◆ **کتاب جدیدی با ترجمه شما در غرفه نشر ثالث رونمایی شد. کمی درباره این کتاب توضیح دهید.**

کتاب پر حجمی از «مویان»، برنده نوبل ۲۰۱۲ است به نام «حالت زندگی و مرگ نیست» این رمان درباره خرده‌مالکی است که بعد از اصلاحات ارضی که زمین‌ها را بین دهقان‌ها تقسیم می‌کنند، او را دستگیر می‌کنند و می‌کشند.از اینجا داستان وارد حوزه سوررئالیسم می‌شود؛ او را به دوزخ می‌برند. دوزخ فرماندهی دارد که من نامش را مالک دوزخ گذاشتم.ام، او شکایت می‌کند که من گناهی ندادم و این‌ها بی دلیل مرا کشته‌اند و خواهش می‌کند که او را به زمین برگردانند. از همین جا کتاب اول شروع می‌شود با اسم «مصائب خر» چون او در قالب یک خر که به این دنیا باز می‌گردد. مثل کتاب «کلیده و دمنه» که حیوانات حرف می‌زنند، در این کتاب هم این اتفاق می‌افتد. در این کتاب هم خر را می‌کشند و گوششت را می‌خورند. بعد روایت به یک ورزا می‌رسد و بعد میمون و سگ و … به این ترتیب، یعنی از چرخه تلساخ از طی می‌کند و این‌ها در کتاب حیوانات، شاهد ماجراهایی هستند که برای انسان در آن کشور رخ می‌دهد. و به این ترتیب تا سال ۲۰۰۰ تاریخ چین را در این کتاب و در قالب طنز و کنایه و تمثیل و شعر خلاصه می‌کند.

بعداز اصلاحاترضی به مسائل مختلف اجتماعی می‌رسد از کارزار

ذوب آهن گرفته تا انقلاب فرهنگی و… می‌توان این کتاب را در جرگه ادبیات سوررالیسم بررسی کرد. خود نویسنده هم گاهی در کتاب حاضر است و حتی خودش را هم دست می‌اندازد. این کتاب در حدود هشتصد صفحه هست. نشر ثالث قرار گذاشته بود که این کتاب را در نمایشگاه کتاب عرضه کند و موفق هم شد. «مویان» در زبان چینی، یعنی حرف زن یا خفه شو،این در واقع اسم مستعار این نویسنده است.

پیش از این هم یک رمان و یک مجموعه داستان دیگر از او منتشر شده است.

◆ **با توجه به کار غریبی که در روایت «مویان» وجود دارد، این غرابت چه جایگاهی در ادبیات چین دارد؟**

آنهاهم از رئالیسم شروع کرده‌اندو اتفاقاً تحت تاثیر بسیاری از نویسندگان، رئالیسم سوسیالیستی، آنجاهم رواج داشته و ادبیاتی که دولت می‌پسندیده، همان رئالیسم سوسیالیستی بوده تا از کارگران و دهقانان و … حمایت کنند.ولی از دهه ۵۰ و ۶۰ میلادی به بعد، نویسندگانی باگرفتند که توانستند از طریق ترجمه این طریق مستقیم، به ندرت، با اثر غرب آشنایی پیدا کنند. البته همین‌جا هم بگویم که در ترجمه این کتاب، همکار هم داشتم و متأسفانه برای او مشکلی پیش آمد و نمی‌تواند این روزها بیاید.

◆ **همکار شما چه کمکی در ترجمه این کتاب کرده‌اند؟**

خانم سحر قدیمی، نیمی از کتاب را ترجمه کرده است. چون این کتاب، بعد از اینکه برنده نوبل شد در دست من بود، منتهی‌ها هم من به لحاظ سلامتی دچار مشکلاتی شدم. بعد هم که بهبود پیدا کردم، موراکامی سر و کله‌اش پیدا شد، خالد حسینی و… تا اینکه من به او پیشنهاد کردم تا کمک بکند، نیمه مانده کتاب هم ترجمه شود. حیف است. وایشان قبول کرد و با هم کار کردیم.

◆ **شما از نویسنده چینی دیگری هم کتاب ترجمه کرده‌اید؟**

من از نویسنده چینی دیگری به نام «یون هوا» هم ترجمه کرده‌ام. او چند سالی از «مویان» کوچکتر است. او نوشتن را با تکنیک پسامدرن شروع کرد و بعد به سوی ادبیات رئالیسم آمد. کتاب او را هم با عنوان «ریستن» و با ترجمه من، نشر ثالث منتشر کرد. این کتاب، داستان ساده و سراسرتی دارد. اما بسیار تاثیرگذار. به طوری که ویراستار نشر به من گفت: من نتوانستم هنگام خواندن این رمان، اشک نریزم. ولی «مویان» که در یکس او بوده، اگر هم در کتاب‌های اولیش‌اش رئالیستی می‌نوشته، چون خودش هم عضو حزب کمونیست بوده و حتی در همین کتاب هم می‌گوید، اما همیشه با نگاه انتقادی نگاه می‌کرد

و از رئالیسم به تدریج فاصله گرفت.ولی از بالزاک خوانده تا تریسترام شندی و… شگردهای نویسندگی او خیلی به تریسترام شندی نزدیک است. در طول کتاب هم مدام خودش را نقد می‌کند، تا فصل‌های آخر کتاب که راوی چهار، پنج فصل می‌شود و در نهایت به خودش روایت می‌دهد دست می‌گیرد و تمام می‌کند. کتابی است بسیار شیرین. من در پشت کتاب هم نوشته‌ام که در اوایل این کتاب از شیرینی و شهدش می‌خندید و در اواخر کتاب،‌های های گریه می‌کنید. به نظر من کتاب بدییی است که تا امروز کسی این کار را نکرده است. شاید کتاب افرادی مانند جورج اورول، پیش زمینه کتاب او هستند.

◆ **در مقابل آثارش «مویان» در خرق عادت در نوشتن، شجاعت نویسندگان ایرانی را در دیگر گونه‌نوشتن چطور می‌بینید؟**

تجربه زیسته نویسندگان ایرانی، معمولاً محدود است. به خصوص خانم‌ها که دست وپال‌شان بیشتر بسته است. بنابراین پر و بال تجربه بسته است. و تجربه غیر مستقیم که از طریق فیلم و کتاب‌ها به دست می‌آید و یا شگردهایی که می‌تواند از دیگران بیاموزد را هم یاد نمی‌گیرد یا از سرچشمه نمی‌نوشد. من همیشه ماریو بارگاس یوسا را مثال می‌زنم. بی‌شونه‌اش ادبیات غنی اسپانیایی، به اضافه بیست تا کشور آمریکای لاتین بود، استعداد خودش را هم اضافه می‌کنیم. از هجده، نوزده سالگی در متن فرهنگ فرانسه بود. فرانسه یاد گرفت. انگلیسی یاد گرفت. همه این‌ها را از اصل خواند. بعدها آلمانی هم یاد گرفت. من مجموعه مقالاتی از یوسا را ترجمه کردم به نام «موج آفرینی». نشر مرکز سال‌ها پیش آن را منتشر کرده بود، چهار پنج هزار نسخه‌اش رفت و دیگر تجدید چاپ نشد. در این کتاب، وقتی که یوسازا همینگیوی نویسد، شما متوجه می‌بینید که این نگاه تک است و متعلق به خودش است. مثلاً می‌گوید: «پاریس؛ جشن بی‌کرن» بهترین اثر همینگوی است. دلایلش را هم می‌آورد. این کتاب را برادر من، فرهاد غبرایی ترجمه کرد که سال‌هاست از دست رفته.از سارتر که می‌نویسد، مثل هیچ کس نیست. همه را از اصل خوانده. شگردهای مفید را از این‌ها می‌گیرد و آن چه به دردش نمی‌خورد را دور می‌ریزد.

متأسفانه نویسندگان ما، حتی یک زبان خارجی نمی‌دانند و از اصل نمی‌خوانند. آنچه می‌خوانند از صافی ذهن من مترجم می‌گذرد که چه بسا دقیق هم نباشم. خیلی‌ها که به فارسی هم نمی‌خوانند و این عیب نسل جوان نویسنده است. استثناها را که کنار بگذاریم، ما اغلب این‌ها وقت نمی‌کنند که کتاب بخوانند. لازم‌ه کار نویسنده این است که بخواند، بخواند با چند بار تکرار. و بنویسد و دور بریزد. وادعا را کنار بگذارد. من در مقدمه کتاب «مویان» هم آورده‌ام. بعد از مدتی در چین گشایش فرهنگی پیش آمد. آنجا هم کتاب‌های زیر زمینی درمی‌آمد. تدابیری اندیشیدند که کتاب‌های زیرزمینی خیلی کم شود. می‌توانیم از آنها یاد بگیریم، با چین که مشکلی نداریم. تدابیری اندیشیدند که کتاب‌های زیرزمینی خیلی کم شود. این گشایش فرهنگی، نویسندگانی نظیر «مویان» تحمل شدند. بعد از گرفتن نوبل هم عده‌ای گفتند او دولتی است. عده‌ای دیگر، چنین و چنان. اما اگر از کتابی لذت بردید، تمام این حرف‌ها را کنار بگذارید.

◆ **چه نگاهی به این دوره از نمایشگاه کتاب دارید؟**

اگر بی‌شلبه بیله بگویم؛ فرقی با نمایشگاه پارسال نمی‌بینم. فقط امپدورام که بر گزار کنندگان و مسئولان به بخش فرهنگی نمایشگاه؛ طبقه دوم سیستم توجه کنند. باید حمایت شود و گسترش پیداکنند. برای برخی از دوستان که من هم با آنها همکاری داشتم، مشکلاتی پیش آمد. امپدورام که بخش فرهنگی را بخش تجاری بچرید. البته من با فروش کتاب در نمایشگاه مخالفتی ندارم. در نمایشگاه‌های دیگر دنیا کپی‌رایت رد و بدل می‌شود و امکان دارد حجم سرمایه بیشتری هم جلب‌جا شود. منتهی‌ا بین ناشران و مترجمان و وولف… ما در اینجا موضوع فروش کتاب را اج‌انداختیم؛ ستنی شد و جا افتاد. اما نمایشگاه محیط آرمش است. این همه سر و صدا و فروش کتاب‌های کمک درسی در شان نمایشگاه کتاب نیست.

این کتاب‌ها را باید جدا کنند. هر چیز به جای خویش نیکوست. باید اصلاحاتی صورت بگیرد.

◆ **کتاب‌های دیگر شما در انتشاراتی‌های دیگر؟**

چاپ دوم «این ناقوس مرگ کیست» از همینگوی، تجدید چاپ رمان «هرگز ترک مکن» ایشی گورو و رمان «موج‌ها» ویرجینیا وولف که چاپ هفتمش در نشر افق منتشر شده است. و کتاب‌هایی دیگر در غرفه‌های دیگر…

#### گفت و گو با نوید حمزوی، داستان‌نویس:

## تلاش کردم مفهوم مهاجرت را از کلیشه‌های رایج خلاص کنم

به انگلیسی چاپ شده‌اند به امری نوشته شده، خودم ترجمه کرده‌ام و انگلیسی زبانی ویرایش‌شان کرده. اما اگر از واژه «جولیا کریستوا» استفاده کنم ما مهاجران تا اندازه‌ای تیم فرهنگی محسوب می‌شویم.
◆ **به نظر من این که ایده کاملی داشتید برای نواش و مجموعه را به عنوان پروژه معرفی کردید جالب است، کمی در مورد ترجمه‌تان که انجام دادید بگویید (فریود و غیراروپایی‌ها به قلم ادوارد سعید و پاسخ ژاکلین زز به او) این همه در راستای همان پروژه است؟ به عنوان مترجم کتاب، علت انتخاب این اثر برای شما چه بوده است؟ چرا مخاطب ایرانی این کتاب را باید بخواند؟**

اینکه کتاب می‌تواند پاسخی به شکل‌گیری گفتمان‌هایی درباره هویت ایرانی باشد. گفتمان‌هایی که در پی برساخت هویت سیاسی از تاریخ، فرهنگ و فرد ایرانی ست. نمونه‌اش در گفتمان افراطیون داخلی یا اپوزیسیون داخلی و خارجی قابل ردیابی ست؛ بازسازی هویت متناظر یکی‌ای که به حذف بخشی از تاریخ و فرهنگ ایران مشغولند. در واقع مصادره هویت ایرانی به سود منافع سیاسی.

و در آخر خواندن کتاب تمرینی است برای انجام گفت‌وگویی خردمندار و اندیشه‌مند. گفت‌وگویی که به جای حذف دیگری یا ژست خود بر بریتانه‌د در پی ایجاد فضایی فکری و سیاسی برای یافتن راه حل‌هایی برای مسائل ایران باشد.

◆ **به نظر می‌رسد علاقه خاصی به ادوارد سعید دارید، علت این علاقه چیست؟**

سب سعید اگر درست فهمیده شود به درد ما می‌خورد. پروژه سعید نقد غرب، نژاد، مردم یا فرهنگ خاصی نیست، بلکه نقد نوعی ویژه از تولید دانش است. تولید دانشی که در پروژه سعید «شرق‌شناسی» نامیده می‌شود. حالا اگر پروژه سعید را کمی در جایگاهش لق کنید می‌توانیم کاربرد آن را در نقد گفتمان قدرت و مبارزه با آن در تلاش قدرت برای ایجاد هژمونی مشاهده کنیم. هر چند فوکو و گرامشی پیش از سعید این ابزار را فراهم کرده‌اند، اما سعید به انسانی بیرون از حوزه‌اندیشه اروپایی جزم قدرت و قدرت اندیشیدن را عطا می‌کند و البته که سعید فیلسوف خوش تپییی ست.

◆ **با این که کتاب حجم کمی دارد و به اصطلاح لاغر محسوب می‌شود، اما زمان زیادی برای خواندن آن صرف کردید، علت این طولانی شدن چه بود؟**

گفتمان نزدیک که سه ماه خود ترجمه طول کشید، روزی هفت هشت ساعت کار. البته یکی دو ماه هم به خواندن متن‌های مرتبط و همفکری با دوستانی که نامشان را در مقدمه کتاب آورده‌ام و ویرایش گذشت. تلاش کردم کتاتی را که به نظرم اهمیت داشت در زیرنویس‌ها اضافه کنم و به وسواس سعید در استفاده از واژگانی که عملدانه تلاش می‌کند متنی مارکسیستی یا فوکوییی تولید نکنند، وفادار بمانم. بعد از آن دیگر کتاب در صف انتشار بود.

◆ **اگر درست متوجه شده باشم، بخشی از ایده این کتاب، برمی‌گردد به این مسئله که علوم انسانی هم بر عکس تصور ما تحت تاثیر تاثرات و علاقه‌های ما شکل می‌گیرند و بی‌طرفی در این موارد هم آن گونه که ما فکر می‌کنیم نیست، آیا علت انتخاب این کتاب برای شما هم این مسئله بود؟**

سوال تو باید گامی به عقب بردارد و ببردس علاقه‌های ما چگونه شکل می‌گیرند، و گامی عقب تر ما (سوژه) چگونه شکل می‌گیرد. در واقع من، تو (سوژه) هویت‌هایی هستیم که برایمان ساخته شده و درون ساختار قدرت، گسترش یافته و تثبیت شده‌اند. به نوعی، سوژه «شدن» است. این را فوکو در مورد زندانی و شکل گرفتن هویت زدنایی به روشنی توضیح داده و بنابراین برای فوکو و سعید، دانش و قدرت از هم جدا نیستند. از همین روست که سعید می‌گوید: ما محدودیت‌های دانش را روشن کردیم و درست به همین دلیل است که به نقدی روشنفکرانه نیازمندیم تا بتوانیم فضایی برای مقاومت در برابر بخش تاریک وجود خود و در برابر گفتمان غالب ایجاد کنیم.

◆ **تا جایی که می‌دانم شما در جلسات ژیزک هم بودید، می‌دانید که او در ایران بسیار مورد توجه است. کلاس‌های ژیزک و جلسات گویی کمی متفاوت با جلسات دیگر است، در مورد آن توضیح می‌دهید؟**

ژیزک رییس بخش بین الملل دانشگاهی ست که من در آن درس خواندم و خب فرصت استفاده از سخنرانی‌ها و گامی کلاس‌های او مهیا بود. ژیزک جزء سلبریتی فیلسوف‌های معاصر است و او را الویس پرسلی نظریه فرهنگی یا دلکف شوم هم لقب می‌دهند، بنابراین می‌توانی تصور کنی که شهرتش به بیرون از حوزه آکادمیک رسیده و خیلی‌ها برای شنیدن شوخی‌ها، کج‌ها، هوش‌ها و دیدن رزست‌هایش به سان کنفرانس سرازیر می‌شوند. اما بازش می‌کند که شاید اِمپاژش بر اندیشاش پیشی گرفته‌ه. هرچند با همه مواقف‌ها و مخالفت‌ها نمی‌توان گفت که برای فضای دانشجویی فلسفه به فضای روزمره نازیده گرفت. فکر می‌کنم با داشتن فهمی عمیق از هگل، لاکان و مارکسیسم که ستون‌های اصلی نظریات او را تشکیل می‌دهند، تمناهای او لذتبخش‌تر نباشد.

◆ **مشغول انجام چه کاری هستید؟**

از یکی دو نشر پیشنهاد ترجمه کار تئوری دارم که هنوز به تصمیمی قاطع نرسیده‌ام و مجموعه داستان جدیدی را شروع کرده‌ام که اگر زمان اجازه بدهد تلاش می‌کنم تا پیش از پایان ۲۰۱۹ تماشش کنم.

#### خبرها

## «دلبند» بهترین مستند از نگاه تماشاگران

#### «هات‌داکس» شد

**بخش فرهنگی** – فیلم مستند «دلبند» به کارگردانی یاسر طالبی و تهیه‌کنندگی الهه نوبخت، به عنوان بهترین فیلم مستند نیمه‌بلند این رویداد سینمایی به انتخاب تماشاگران معرفی شد. به گزارش ایسنا، سیست و ششمین دوره جشنواره مستند هات‌داکس با بیش از ۲۰۰ هزار مخاطب از تاریخ ۲۵ آوریل الی ۵ می ۲۰۱۹ (۵ تا ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۸) در شهر تورنتو کانادا برگزار شد و مستند «دلبند» ساخته یاسر طالبی در بخش «بهترین جهان» این جشنواره معتبر، در کنار ۲۹ مستند دیگر نمایش داده شد و در نهایت به عنوان بهترین فیلم مستند نیمه‌بلند از نگاه تماشاگران شناخته شد. این فیلم قصه‌ی زندگی دشوار اما شیرین یک مادر هشتاد و سه ساله و تنها به نام «فیروزه» را روایت می‌کند که زندگی منحصر به فردی در دل رشته کوه‌های البرز دارد. «دلبند» محصول مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی و شرکت تصویر گستر الهه پارسى (الی ایمیج) به مدیریت الهه نوبخت است که بخش بین‌الملل این فیلم را نیز بهعهده دارد. این فیلم طی روزهای اخیر، جایزه بهترین فیلم مستند پانزدهمین دوره جشنواره «کازان» روسیه شده و تقدیر ویژه هیأت داوران شصت و هفتمین دوره جشنواره «رتوتو» ایتالیا را نیز از آن خود کرده بود. جشنواره «هات‌داکس» کانادا، مهمترین و بزرگ‌ترین رویداد سینمای مستند در آمریکای شمالی است. این جشنواره که یکی از مهمترین مکان‌ها برای مشاهده و بحث پیرامون مستندهای برجسته سال است، برای ترویج و تولید فیلم مستند در جهان پایه‌گذاری شده و هر سال بیش از ۲۰۰ فیلم در این رویداد به نمایش گذاشته می‌شود و حدود ۲۰۰۰ مستندساز، تهیه‌کننده، خریدار و توزیع‌کننده فیلم مستند از سراسر جهان در جشنواره حضور پیدا می‌کنند.

## معرفی برگزیدگان جایزه گنکور در ۳ شاخه

**بخش فرهنگی** – برندگان جایزه «گنکور» در شاخه‌های شعر، داستان کوتاه و رمان اول معرفی شدند. به گزارش ایسنا به نقل از اوست فرانس، «یوون لو من»؛ شاعر فرانسوی جایزه شعر گنکور را برای مجموعه آثار منتشرشده‌اش توسط انتشارات «برونو دوسی» به خود اختصاص داد. نام «کارولین لامرج»، نویسنده بلژیکی نیز برای مجموعه داستان‌های کوتاه «ما در حاشیه هستیم» که روابط بین انسان و حیوانات را شرح می‌دهد به عنوان برنده جایزه داستان کوتاه گنکور اعلام شد. در سال ۲۰۱۸ نیز «رچیسو جافری» به عنوان برنده جایزه داستان کوتاه گنکور انتخاب شده بود. همچنین «مایه گوتیه» نویسنده فرانسوی به عنوان برنده جایزه رمان اول گنکور برای کتاب «پوشش کوتاه» که یک داستان کوتاه احساسی است، انتخاب شد. کتاب «پوشش کوتاه» در ماه ژانویه منتشر شده است. سال گذشته جایزه رمان اول گنکور به «ماهیر گوان» برای کتاب «برادر بزرگ» اهدا شده بود. به هر یک از برندگان جایزه گنکور در شاخه‌های داستان کوتاه و رمان اول ۳۸۰۰ یورو و به برنده جایزه در شاخه شعر ۶۰۰۰ هزار یورو اهدا می‌شود.

## «شهر شرنگ» در ژانر جنایی منتشر شد

**بخش فرهنگی** – امین حسینیون که به تازگی رمان «شهر شرنگ» را منتشر کرده است می‌گوید: این‌که چرا نویسنده‌های ایرانی سمت داستان جنایی نمی‌روند، سوال بزرگی است. این نویسنده درباره این کتاب به ایسنا گفت: این کتاب یک رمان جنایی است که در تهران می‌گذرد و واقعی است. قهرمان رمان که یعقوب شرنگ است در تمام طول روز شهر تهران را می‌گردد؛ از محله‌های فقیرنشین تا بالاشهر، تا پرونده‌ای را که درگیر آن شده، حل کند. او درباره ژانرنویسی و این‌که آیا مخاطبان از ژانر استقبال می‌کنند، اظهار کرد: برای کتاب‌خوان ایرانی ژانر جذابیت دارد، سال‌ها که این‌ها است که جذابیت دارد. «داد مصلقی» شراولک هلمس ایران یا داروغه اصفهان» که در سال ۱۳۰۰ نوشته شده است و یا «تهران مخوف» که در سال ۱۳۰۴ چاپ شده، تم معمای پلیسی پررنگی دارند. کتاب‌های اگاتا کریستی هم در بازار کتاب ایران پر مخاطب بوده‌اند. اما این‌که چرا نویسنده‌های ایرانی سمت داستان جنایی نمی‌روند، سوال بزرگی است.

حسینیون با بیان این‌که در سال‌های اخیر نویسنده‌ها سراغ داستان پلیسی رفته‌اند، خاطرنشان کرد: از خلال داستان پلیسی و جنایی بخشی از جامعه آشکار می‌شود و به نظر من داستان جنایی یک‌سری از مکانیزم‌ها را نشان می‌دهد. امپدورام در جریان‌ی که الان شکل گرفته این کار را انجام بدهیم. «شهر شرنگ» نوشته سیدامین حسینیون با شمارگان ۷۷۰ نسخه و قیمت ۲۸۵۰۰ تومان در نشر ثالث منتشر شده است. در بخشی از این کتاب می‌خوانیم: تهران با همه به‌جور حسرت نمی‌کنه، با بعضیا هم کم بیشتر کنار میاد با بعضیا کمتر، ولی با آدمی مثنه من که تازه از حبس در آمده و می‌خواد دور خالوف خط بکنه، هیچ تجربه کنار نیماد. خشن‌ترین باج‌گیر این شهر شده، چهاره، خفت می‌کنه، پاشو می‌ذاره روی گنک، روزی پنجاه تاومن پهبش ندی خرخوتو له می‌کنه، مثنه تیراهنی که می‌افته رو کارگر ساختمان، خراب میشه رو سرت، شاید بتونی خودتو نجات بدی ولی شک نکن سالم نمی‌مونی.